کاندید اکادمیسین سیستانی ۲۰۲۱ /۱ /۴

اطلاعات تازه در بارهٔ سرداران سنجرانی نیمروز

(ترجمهٔ رحمت آریا)

قسمت دوم

تقسیمات ناحیوی[زمینداری] میان سرداران

اراضی کانال رود بار:

ناحیهٔ سنجرانی ها میان سرداران فعلی سنجران به ترتیبی تقسیمبندی شده است که شرح آن تقدیم میگردد. (در این شرح فقط دارایی و مایملک هر خانوادهٔ سرداران کلان توضیح میشود؛ عایدات برادران جوان منحیث قاعده از آن "تحویل زرعی" مشتق و ناشی میشود که خانواده به آن اجازه میدهد.)

قریهٔ رود بار مشتمل بر اراضی ای است در کنار چپ دریا از «لوت» تا «قلعهٔ مادر بادشاه» امتداد دارد و آبیاری آن از کانال رود بار صورت میگیرد، این اراضی میان سردار محمد رضا خان فرزند سردار کمال خان و سردار عطا محمد خان نواسهٔ سردار امام خان مساویانه تقسیم شده است و بیلو می گوید که اینها نواده های همان سردارانی اند که در رود بار دو قلعه ساخته اند. برادر سردار محمد رضا خان، سردار محمد عمر خان به نحوی اجازهٔ دو قلبه زمین زراعتی را منحیث عمل دوستانه در ازای این روابط دریافت نموده است. در کنارهٔ چپ دریا از قلعهٔ مادر پادشاه تا قلعهٔ جان بیگ کانالی وجود ندارد بنابرین چراگاه و علفزار آن بین مردم رود بار و چهار برجک مشترک است.

اراضی کانال چهار برجک :

اراضی چهاربرجک در کنار راست دریا از «پوزهٔ سبزِ کیم مقابل قلعهٔ حسین آباد» تا «پوزهٔ دشت» مقابل ویرانه های «چیگینی» امتداد یافته است؛ این اراضی میان سردار عطاء محمد خان و غلام حیدر خان تقسیم شده که نواسه های **سردار امام خان** اند و گفتنی ها حاکی از آن اند که این اراضی از سردار ابراهیم خان از چخانسور به او رسیده که با خواهرش ازدواج نموده است.

اراضی هر دو سردار از کانال چهار برجک آبیاری میشود و این اراضی «جوی ها» یا « شاخ آبه های» دارند که بین هر دو سردار مشترک است و از سربند آب در قلعهٔ حسین آباد پانزده مایل مسافه دارد، آب از این سربند به دو شاخ آبه یا جویبار تقسیم شده و هر دوی شاخ آبه تا چهار برجک بصورت موازی امتداد یافته اند: کانال «دِهِ غلام حیدر خان» در کنارهٔ راست دریا تا آخرین نقطهٔ سنجرانی ممتد است. زمین های علیا مربوط سردار عطاء محمد خان و زمین های سفلی مربوط سردار غلام حیدر خان میشود، مرزی که اراضی دو سردار را از هم جدا میسازد خطی است که از طرف شمال بسوی غرب کشیده شده است یعنی از «دمِ کهنه»به مسافت صد یارد به سوی پائین رود خانهٔ قلعهٔ میر.

اراضی کانال بندرِ نو و بندرِ کهنه :

موضوع مالکیت کانال های چهار برجک و رود بار تشریح شد، بقیه کانال هاییکه مربوط به مالکیت سرداران سنجرانی میگردد کانال های بندر نو و بندر کهنه می باشند که قطعات کوچک اراضی مزروعی را در جناح چپ دریا از چهار شالک مقابل چهار برجک تا قلعهٔ افضل در آبخور یا آبراه تَرَقون یا ترخون آبیاری می کند. سرحد این منطقه در قلعهٔ جان بیگ است که در قسمت علیای رودخانه و یا نقطه اختتام شرقی در پوزهٔ دشت نزدیک «دکِ دیله» در نهر یا دورترین/ پایانهٔ شمالغربی قرار دارد. این اراضی را محمد عمر خان بعد از مرگ سردار کمال خان تصاحب نمود

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در عین زمان برادرش محمد رضا خان رود بار را تصاحب کرد. قلعه ی را که سردار کمال خان اعمار نموده بود در زمان دیدار جنرال گولد سمیت و بعدش که در سال ۱۸۷۲م از آن دیدار کرد مورد استفاده قرار داشت ولی این قلعه در اثر سیلاب شدید سال ۱۸۸۵م خیلی تخریب شد و مقدار فراوان آب از آن بطرف آبریز- راه ریخت. کانال بندر کهنه تا قلعهٔ افضل نیز منهدم شد و تا سالیان زیاد ترمیم نه شد. در زمستان سال ۱۹۰۳م اطراف این کانال شگوفایی زراعتی قابل توجهی داشت ولی در بهار همین سال سیلاب بار دیگر سربند این کانال را تخریب نمود زیرا کانال در تحت جناح بلند و سخت کنار دریا قرار دارد که حین خیزش سیلاب مقدار زیاد آب با قوت تمام از مسیر عمدهٔ جریان آب دریا به آن سرازیر میشود. این کانال بار دیگر مرمت نه شد: ساحهٔ کوچکی که مربوط به آن می شود در بین سال های ۱۹۰۳ – ۱۹۰۴م از طریق کانال بندر کهنه آبیاری گردید. ترمیم مجدد این کانال به علت عدم قطعیت یا شک در عاید مالیاتی آن به تعویق افتاد که شرح آن ذیلاً تقدیم میگردد:

اراضی دِه اشکینک و دِهِ خواجو:

اراضی اشنیکنک و خواجو از کانال عمدهٔ کانال چهار برجک آبیاری می گردد. این اراضی یکزمانی مالکیت بلوچان عیدوزی و سران شان بود که تا حال در آنجا زیست دارند؛ میر این منطقه شاه گل خان عیدوزیی در سال ۱۹۰۴م در اشکینک وفات نمود. سهم زراعتی سردار از این اراضی در بین سنجرانی ها و عیدوزیی ها تقسیم شده است. شاه گل خان سهم سردار را در دِهِ اشکنیک گرفت حال آنکه سردار عطاء محمد خان «پولِ سرِ خانه» یا «مالیهٔ خانوار» را می گیرد.

در دِه خواجو سردار عطاء محمد خان «پولِ سرِ خانه» و یک بر سوم سهم سردار را می گیرد حال آنکه سردار شاه گل خان باقیماندهٔ یک بر سوم سهم سردار را می گیرد.

مالیهٔ دولتی در منطقهٔ سنجرانی

سرداران سنجرانی بر حسب عادت شان در برابر هیچ یکی از این اراضی مالیه نمی پردازند در عوض «به دولت خدمات» سوارکاران عرضه میدارند. سردار عطاء محمد خان ۳۰ سوار کار فراهم میسازد به ترتیبی که ۱۵ تن آنها برای هر ششماه بالنوبه در خدمت حاکم چخانسور قرار می گیرند. به عین ترتیب سردار غلام حیدر خان ۱۰ تن سوار کار فراهم میسازد که از جمله پنج تن آنها برای هر ششماه در کابل در خدمت امیر قرار دارند.

گفته شده است که در فصل حاصل برداری بهاری سال ۱۹۰۲ – ۱۹۰۳ م عطیه های اقطاعات این سرداران واپس گرفته شد و به آنها گفته شد که محصول اراضی را تقسیم و یک بر چهارم حصهٔ آنرا به دولت بپردازند؛ ولی در خزان همانسال به آنها گفته شد که دولت سردار عطاء محمد خان و غلام حیدر خان را از این حکم به دلیلی معاف نموده است که آنها به دولت سوارکارفراهم می سازند. ولی چون سردار محمد عمر خان و محمد رضا خان کدام معافیت واضح ندارند آنها مجبور به پرداخت مالیه به دولت اند. آنها تقاضا نمودند تا مایملک و اراضی شان از مالیات دولتی معاف گردد که نتیجه نداد؛ در ازای آن سردار محمد عمر خان و رضا خان تلاش کردند تا مالیهٔ خود را بالای دهاقین خود بلند ببرند، ولی این عمل شان منجر به آن شد تا اکثریت دهاقین اراضی شان را رها نمایند و به اراضی سائر سرداران سنجرانی بروند، حتی یک عدهٔ شان بطرف سیستان فارسی رفتند و در حوالی «لوتک» اقامت گزیدند. به علت معضلهٔ به تعویق افتادن این توافق بود که در ماه سپتمبر اکثریت خرمن های گندم و جو ناکوبیده ماند. این معضله زمانی حل شد که حاکم قلعهٔ فتح، ایوب خان، در فبروری سال ۱۹۰۵م به بندر رفت و حاصل اراضی را تقسیم نمود، ایوب خان سهم معمول یک بر چهارم را برای دولت وصول نمود.

ایجاد شغل بوسیلهٔ سرداران

ذیلاً شیوه های توضیح میگردد که هر سردار چگونه افراد را به کار استخدام می کنند:

نائب: کسی است که از زراعت، مرمت کانال و بند نظارت به عمل می آورد. وی اجازه دارد تا دو قلبه زمین زراعتی بنام «بیغم» یا «تحویل» داشته باشد و از حاصل آن هیچ سهمی به سردار نمی

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

پردازد. ماتحت او کسی است بنام میرآب و او نصف غله را از حاصل همان دو قلبه زمین «از نائب – م» تصاحب میکند. هر سردار نائب خود را دارد.
ناظر: وظیفهٔ حساب و کتاب آن غله جاتی را دارد که «سردار – م» از دهاقین می گیرد. نامبرده متصدی تقسیم نمودن حاصل زمین است. وظیفهٔ موصوف در واقع شباهت به تحویلدار دارد.
میرزا: کسی است که مسؤولیت نوشتن عاید از یک قلبه زمین را به عهده دارد، وی حین تقسیم حاصل در محل تقسیم حاضر می باشد.
مِشرِف: کسی است که وظیفهٔ محافظت غلات را از وقت پخته شدن تا به وقت سپردن محصول به ناظر به عهده دارد. نامبرده از میان سواران سردار مؤظف به کار میگردد. وی آن امکانات ظلم و تعدی را ندارد که «مِشرِف» در سیستان فارسی دارد، زیرا زمینی که بوسیلهٔ سردار کنترول میگردد کم است و نفوذ سردار همیشه موجود است.
میرآب: زیر دست نائب و در قسمت کانال و ترمیمات آن کار می کند. غلاتی را وی که از (قلبه) زمین به دست می آورد بصورت مساویانه با نائب تقسیم می کند.
کوتوال، نیز تحت نائب کار می کند و مسؤول تحفظ توزیع آب در شاخه های کانال است.
کیل گردان: این مرد وظیفهٔ وزن را غلات از «راشه – خرمن پاک شده» به عهده دارد. «کیل» به معنی ترازو است. کیل گردان از هر قلبه زمین پنج «من» «کرو» بدست می آرد.

تقسیم زمین برای زراعت:

تقسیم یا حصه بندی زمین و آب به اساس شاخه های کانال صورت می گیرد. از اینکه سرداران سنجرانی این اراضی را بدون مالیه در اختیار دارند، و یا به بیان دقیق تر بدون مالیه در اختیار داشتند، آنان در واقع «کدخدای کلان» زراعت شان بودند ولی سرداران نظم و سررشتهٔ این کار را بیشتر به مأمور خود یعنی **نائب** که فوقاً ذکر شد واگذار می کنند و نائب معمولاً همان کار های را انجام می دهد که یک کدخدا بسر می رساند. آنان اراضی شانرا برای زراعت از طریق نائب حصه بندی می نمایند، از اینکه مرتبات زراعتی در دلتا های سیستان افغان و فارسی نکات و رواج های جالب و مختلف از هم دارند، آنرا با تفصیل مزیدتر مرور می کنیم.
در ناحیهٔ سنجرانی ها یک کانال چندین شاخه برای آبیاری دارد و این شاخ آبه ها به گونهٔ ترتیب شده اند که هر شاخه برای یک کشتراز علیحده امتداد می یابد و نیز شاخه ها در بین دهاقین به اساس کُرد ها تقسیم بندی شده اند.

بادار کشتگر، جُفت گاو و کدخدای کُرد بزگر

بنابر دلایلی که مشروح آن در پاراگراف بعدی تقدیم خواهد شد در هر شاخ آبهٔ یک کانال تعداد زارعین تا حد ممکن به عین تعداد باشند ولی اقتضاأت و احتیاجات ارضی شاید باعث گردد تا در این تعداد اندکی تغییر به میان آید؛ منحیث یک قاعدهٔ عمومی هر شاخ آبهٔ یک کانال از ۸ تا ۱۲ زارع (بزگر) می داشته باشد. کشتزار هر بزگر بنام قلبه یاد میشود و زراعت هر قلبه بنام «جُفت گاو» یا «تک» یاد میشود؛ معمولاً در هر قلبه چهار بزگر متحداً کار می کنند، ولی طی این چند سال این سندیکا «اتحاد» تنها مشتمل بر دو یا سه بزگر می شود؛ سردار یک کانال هر سال با توجه به مقدار کاریکه باید بالای یک قلبهٔ زمین در کانال و تطهیر زمین از جنگلی و آشغال صورت گیرد روی مناسب ترین تعداد بزگر برای این کار ها تصمیم می گیرد. ما طی این یاد داشت رقم چهار بزگر را برای یک قلبه زمین بصورت فرضی در نظر می گیریم. ولی این را باید به وضاحت بدانیم که در منطقهٔ سنجرانی ها تعداد بزگرانیکه باید روی یک قلبهٔ زمین از اراضی کانال کار کنند، فرق می کند که بطور سالانه خواه دو، خواه سه و حتی چهار نفر بوده می تواند.
مقدار تخمی را که هر بزگر باید بذر افشانی کند بوسیلهٔ «میرآب» یا سرپرست تنظیم میگردد. کانال به چندین شاخ آبه تقسیم شده و تأمین اندازهٔ آب وابسته به تعداد دهاقین است و هر یک شان مؤظف به عین مقدار بذر افشانی است به عبارت دیگر در ساحهٔ تعیین شدهٔ خود باید بذر افشانی کند.

توزیع آب کانال :

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادښت: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خير و لولئ

توزیع آب کانال به شاخ آبه ها بصورت خیلی ماهرانه بوسیلـۀ سد های کوچک «آب بند» صورت می گیرد و بدین گونه ریزش متناسب آب از کانال نظر به تعداد بزگر در هر شاخ آبه (جویبار) تأمین میگردد. محلی که چندین شاخ آبه از آن شروع میگردد بنام «اَو بخش – آب بخش» یا «محلـۀ تنظیم توزیع آب» یاد میشود. در سد های آب، در نقطـۀ آغاز یا «سرآبِ» شاخ آبه، حصیر های ساخته شده از چوب گز را در بستر و اطراف آن پهن می کنند؛ حصیر های چوپ گز در اطرف شاخ آبه بوسیلـۀ میخ چوب محکم میگردند، همچنان نجار قریـه یک توتـۀ چوب گز را به شکل یک تخته چوب مربع یی قطع می کند تا شکل تختـۀ جلو آب را در مدخل آب از سد به شاخ آبه بگیرد. هرگاه دو شاخ آبه در پهلوی هم باشند یک تختـۀ کلان در مدخل هر دو شاخ آبه گذاشته میشود، بنابرین اگر بخواهند جریان آب را از یک شاخ آبه روان سازند سر یک سر را باز می کنند و اندیگر بند می ماند. در تمام شاخ آبه ها عمق و سطح «آب بند» ها که آب از سر آن تیر شود بیک میزان حفظ میشوند. ظرفیت آبیاری هر شاخ آبه، به اساس تغییر عرض «آب بند» عوض میشود.
پر واضح است که زارعین خود در بارۀ حجم آب چیزی نمی دانند ولی آنها ظرفیت آب را در آبیاری خوب می دانند بدین ترتیب آنان طول سد را تنیظم می کنند و بدین ترتیب ظرفیت آبیاری هر شاخ آبه می تواند همسان باشد.
طول سد ها اولاً بطور مؤقتی در یکی دو جای تعیین میگردد، کد خدا به معیت نجار قریه طول سد را می گیرد که به باور وی شاید همین درست ترین طول باشد تا نظر به تعداد دهقانان در یک کانال کفایت کند، طول شاخ آبه و ارتفاع زمینی که آبیاری می گردد به اساس مقدار سطح آب کانال تعیین می شود. و این قاعده به شدت در نظر گرفته میشود که برای هر دهقان به اندازۀ یک یا دو ناخن منفد اجازه داده شود. (گفته می شود که شاخ آبـۀ طویل کانال چهار برجک برای دِهِ غلام حیدر خان، یک ونیم چند سهم را آب را می گیرد زیرا با توجه به مسیر طولانی شاخ آبه که آب در آن طی طریق می کند و محاسبـۀ زرع زمین مزروعی و ضایعات آب در نظر گرفته میشود.)
هرگاه شکی دیده شود که آبیکه از کانال به شاخ آبه می ریزد ولی همان ساحـۀ زمین مزروعی بوسیلـۀ شاخ آبه های دیگر آبیاری میگردد در آنصورت تفاوت روزانـۀ آبیاری بصورت مقایسوی در نظر گرفته میشود که یک شاخ آبه چقدر زمین را آبیاری کرده می تواند و می بینند که مقدار آب آمده به مزرعه درست است یا خیر. اگر درست نبود در آنصورت تصمیم میگیرند که سد های ضرورت به تغییر دارند و یا حضور دهقان بالای آن ضرور پنداشته میشود. ساحه به اساس «لنگر» نشانی میشود بعبارت دیگر ساحـۀ که در ظرف یکروز بوسیلـۀ یک قلبه بذر افشانی شده بتواند. بدینگونه تا حد ممکنه که مقدور باشد تمام کانال های شان بدینگونه عیار میگرددند تا آب بتواند بصورت متداوم جریان یابد.
این سیستم توزیع آب بصورت مؤثرانه کار می نماید و تمام کانال های که از کوه خان نشین تا به بندر کمال خان موجود ان دیده شده است که این سد ها را دارند؛ و گفته میشود که این سد ها در امتداد دریا تا کندهار موجود اند. (کانال های ذیل در شمال بند کمال خان در همین سیستم کار می نمودند : کانال دک دیله، کانال قلعـۀ فتح، کانال میر[آباد]، کانال دِهِ دوست محمـد، و کانال دِه میرک یا سبز گزي)
مردمانی در این کانال ها کار می کنند دلیل می آورند که سطح زمینهای زراعی در مقایسه با سطح آب در کانال نسبتاً بلند است و زمینی که باید از طریق این کانال آبیاری گردد زمینی است که در نوار های تنگ موقعیت دارد. اگر سیستم توزیع آب بر مبنای نوبت های دورانی می بود اکثر اوقات مقدار زیاد آب در همان آغاز از دست میرفت و یا آب توقف میکرد. در سیستم موجوده اراضی که در سطح بلند موقعیت دارند از زرع نمودن حذف شده اند. این نکته شایان ذکر است که این سیستم دقیق بوسیلـۀ آن بلوچانی به کار انداخته شده است که از تپه ها و کوه های «چگای» طی صد سال گذشته به این منطقه منحیث دهقان آمده اند.

حفاظت و ترمیمات کانال ها :

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولـئ

اراضی سنجرانی ها در مسیر تنگ دره یا میان - کوه دریای هلمند که بسیار تنگ است موقعیت دارد، بنابرین کانال ها طویل اند و کشت و کار روی یک نوار تنگ صورت می گیرد.
آبیکه از دریا به کانال ها می ریزد با بکار گیری خیلی سادهٔ بند ریسمان و مهمیز کنترول میگردد که طول آن نظر به ضرورت دراز میشود؛ قاعدتاً اینها نظر به ضرورت حین پایین آمدن آب سطح دریا ساخته میشوند؛ این عملیه درزمانی بوقوع می پیوندد که هوا زیاد گرم میشود یعنی بعد از ماه جون هر وقت ممکن است، و این برای آن است تا با اطمینان بتواند برای پخته شدن فصل خزانی آب کافی ذخیره داشته باشند. در سال ۱۹۰۳م به این کار تا به ماه سپتمبر ضرورت نیفتاد، در سال ۱۹۰۴م به این کار در ماه جولای ضرور شد. زمانیکه فصل خزانی رسید و خرمن ها چیده شدند کانال ها برای پاک کاری از گل و لای سالانه بسته شدند.[1]

بندر کمال خان :

قریـه ایست در جناح چپ دریای هلمند، ۱۳میل پائـین تر از چهار برجک. اینجا هیزم، آب و چراگاه برای شتران به وفرت موجود است؛ ولی حاصلات فراوان ندارد.
"مِرک" در بارهٔ این منطقه می گوید : «سردار فعلی بندر کمال خان، محمـد عمر خان که یک بلوچ سنجرانیست در کابل زندانیست و بردارش سرفراز خان در اینجا روابط و سررشته کار و بارش را تنظیم می کند. این قریه مسکن حدود ۵۰ خانوار بلوچ سنجرانی است. سیلاب پارسال تمام حاصلات شانرا همراه با قلعـهٔ خان روبید و مردم ظاهراً فقیر معلوم میشوند. از اینجا دو مایل به جانب پائـین تر رود خانه یعنی در جناح مقابل لب دریا قریـهٔ (۶۰فامیلی) دوست محـمد خان فرزند امام خان سنجرانی موقعیت دارد. مردم اینجا می گویند که بهار پارسال هلمند تمام میانکوه را پُر از آب نمود جاییکه دریا بستر معمولی خود را از پرتگاهٔ دشت بر هر دو جناح قرار می دهد. اینجا در بندر کمال خان یک پوستـهٔ کوچک ملیشیا های افغان هم موجود است.»
قلعـهٔ کمال خان حدود چهل سال قبل بوسیلـهٔ محمـد رضا خان یکی از فرزندان مهم سردار کمال خان اعمار شد. سردار کمال خان یک بلوچ سنجرانی است که فرزند کاکای ابراهیم خان از چخانسور و امام خان از رود بار میشود. آنها یک پدر کلان داشتند بنام جان بیگ که سلسلـهٔ اولادهٔ او قرار ذیل است:

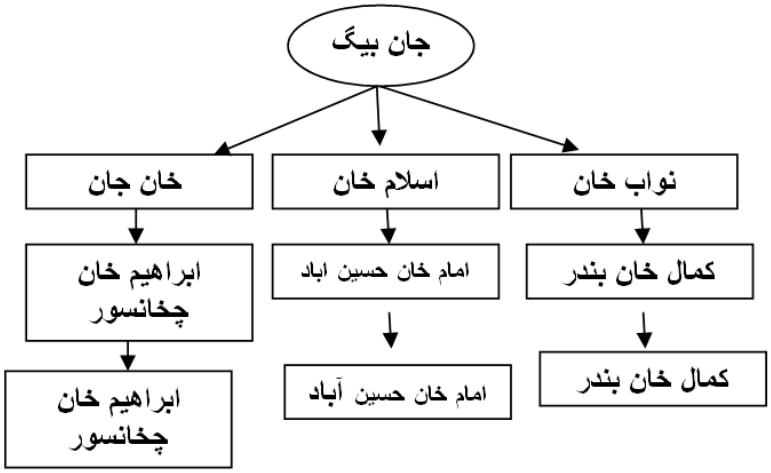

کمال خان در مقایسـهٔ با فرزند کاکایش امام خان که همسایه اش هم بود تا اندازهٔ متقدر تر بود. منطقـهٔ رود بار در بین شان تقسیم شده بود و هر کدام در آنجا برای خود قلعـهٔ داشت که یک فرزند و یا یکی

[1] - تالیف دبلیو آدمک، گزیترسیاسی وتاریخی افغانستان، جلد دوم، صص ۲۵۴ تا ۲۶۵، ترجمه رحمت آریا

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

از وابستگان شان در آن زیست می کردند تا از تقسیم منصفانـهٔ حاصلات نظارت بعمل آرند. سردار کمال خان هشت فرزند داشت که از میان شان مهمترین شان عمر خان، محمـد رضا خان و سرفراز خان بودند. افتدار سردار کهن سال بالای بلوچان چادر نشین میان «رود بار» و «بندر» بود. وی در سال ۱۸۷۲م از حکومت فارس حقوق می گرفت که سالانه پنجصد تومان برایش داده میشد، در بدل آن موصوف اقتدار شاه را برسمیت می شناخت و نیز در بدل این پرداخت اطاعت از اوامر او و نظریات او را با نظریات خود هماهنگ میکرد و سالانه چند شتر و گوسفند را به امیر به عنوان تحفه و خراج می داد. برای معلومات مزید در بارهٔ این سرداران بخش سنجرانی ها ملاحظه شود.
حین حکمیت کمیسیون سیستان بندر کمال خان ضم سرحد افغانی شد، ولی همانگونه که کمال خان و همچنان ابراهیم خان در جانب [سیستان]فارس زمین و قریه جات داشتند شک نیست آنها با ارتسام این خط مرزی خوش نبودند.
گفته میشود که رودهلمند در ازمنه های ماقبل التأریخ از نقطـهٔ بندر کمال خان مسیر جنوب – غربی بطرف «گود زره» را می گرفت و روایات حاکی از آنست که کیخسرو در این دریا کشتی رانده است. همچنان گفته میشود که هلمند تنها یک مخرج لبریزی (بند – م) دریایی داشت، و آنچه از بند بزرگ فرار میکرد در این لبریزگاه می ریخت که گفته میشود به دست نواسـهٔ جمشید، گرشاسپ، یا گرشسپ ملا خان[ملـه خان] ساخته شده بود که آب را بطور دقیق تقسیم میکرد ولی بعد ها بوسیلـهٔ شاهرخ فرزند تیمور ویران شد. این کانال زمانی حدود ۴۵ فیت فراخی داشت و اکنون کاملاً از بین رفته است ؛ بلوچان در یک قسمت کوچک جای آن کانال، کندنکاری نموده اند. کانال فعلی حدود ۷ تا ۸ میل[۱۳کیلومتر] طول دارد و بوسیلـهٔ فرورفتگی یا میانکوه پر میشود که از بندر کمال خان آغاز و امتداد آن از کرانه های «جینا» می گذرد. این کانال در ۱۸۸۵م بوسیلـهٔ سیلاب منهدم شد که بعد از آن بوسیلـهٔ فرزند کمال خان، عمر خان مجدداً ترمیم شد، وی برای یکسال زمین خود را از آن آبیاری نمود. بعد از آن این کانال مورد استفاد قرار نه گرفت و حال «۱۸۸۴م» دیگر از کار افتاده است. (بیلو، گولد سمیت، نـَـپـییر، مِـرک، ییت) [2]
معلومات ذیل بوسیلـهٔ «وارد» جمع آوری شده است، موصوف بین سال های ۱۹۰۳ – ۱۹۰۵م مأمور امور آبیاری در کمیسیون سیستان برای آن دستـهٔ از قریـه جات اطراف کانال بود که سررشتـهٔ بندر را می گرفتند. در یکسال عادی مقدار حاصل گندم و جو هشت و نیم چندِ تخم بذر شده می باشد. اقوام ذیل در اطراف بندرِ کانالِ نو غلات بذر می کنند : کبدانی، بلوچ، سفری[صفاری]، خان نشینی، سرخدزی و مالی.

قریه	سالار	شمار قلبه			بهار ۱۹۰۳-۴ وزن تخم بذری (به خروار و سنگ)		وزن محصول غلات خزانی ۱۹۰۴ که بذر شده بودند به سنگ، من				
		نخودی	غمی	کنگیر	گندم	جو	حبوبات	ارزن و جواری	کنجد	تریوز	تعداد خانوار در قریه
بندر کمال خان	سردار عمر خان	۱۰	۴۰	۱۵	۴۶/۳۰	۱۰/۹	۳۰	۱۰	۹	۳۳/۵	۳۱۱
نصیر	نصیر	۲/۱ ۲		۱	۲/۶۵	۰/۷۵	۴	۱۶	۲/۵	۲	۱۸
تاوه خول	تاوه خول										
هزار	هزار										۳۴
قلعهٔ رودن یا	صاحب خان		۲/۱ ۱				۷	۱۵	۲	۲/۵	۲۳

[2] - تالیف دبلیو آدمک، گزیترسیاسی وتاریخی افغانستان، جلد دوم، صص ۲۵۴ تا ۲۶۵، ترجمه رحمت آریا

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

قلعهٔ صاحب خان											
جندو	سعید محمد عمر خان						۴/۵	۵/۵		۱/۵	۳۳
قلعهٔ افضل	دو		۱ ۲/۱		۰/۵۰			۲/۵		۰/۵	۱۵
مجموعه		۲/۱ ۱۲	۴۳	۱۶	۴۹/۶۵	۱۰/۷۵	۴۵/۵	۴۹	۱۳/۵	۴۰	۳۳۴

تکمله یی بربحث شورش بلوچها به تحریک سردار ابراهیم خان:

در قسمت اول این بحث مولف از شورش بلوچها درچخانسوردرسال۱۸۹۳ به تحریک سردارابراهیم خان سنجرانی متذکر شده است،اما تاریخ درسال ۱۸۹۳ ازکدام شورشی در افغانستانگواهی نمی دهد.مگر درسال ۱۸۹۱ علاوه برشورش هزاره جات، درفراه سه تن از سران سنجرانی بلوچ درمنطقه چاه گی وخاران دست به بغاوت زده بودند. والی فراه مولادادخان موظف به خاموشی آن بغاوت گردید. هنوز والی فراه از خاموش کردن بغاوتگران چاه گی برنگشته بودکه میرزا محمدحسین خان کوتوال (بعدمستوفی الممالک) بایاران پنجگانه خود(میرزامحمد اسلم خان ومیرزا سیدمحمودخان ومیرزا عبدالروف خان ومیرزا شیرعلی خان ومیرزا غلام حسن خان) برای انتقام کشی ازمردم چخانسور لیست باقیات مالیات ده ساله برذمت مردم چخانسور ترتیب داده فرمان تحصیل آن را از امیرگرفت وبا مهر شاهی ممهورنمود وبه یک رساله صدنفری قندهار وظیفه داده شد تا آن وجوه را از مردم حصول کنند.حاکم چخانسورآخندزاده که وصول این باقیات را از توان خود وخوانین آنجا بیرون میدید ونمیتوانست سه وقت یکصدنفرسواره نظام را اعاشه واباته نماید، درمشورت وتعهد با چند تن از خوانین بلوچ تصمیم گرفت تا به سیستان بخش ایران فرارنماید، اما ماموران امنیتی ازاین تصمیم او مطلع شدند واو را دستگیر وزندانی ساختند.تعدادی از خوانین بلوچ که خود را معروض به خطرمیدیدند دردفاع از آخندزاده برخاستند و به ماموران محلی اخطاردادند که اگر آخندزاده از حبس رها نگردد، با اقوام خود چخانسور را ترک نموده به ایران خواهندرفت.بقیه این داستان را از زبان مورخ رسمی دربار فیض محمدکاتب میشنویم.

فیض محمدکاتب، در شرح وقایع سال ۱۳۰۹(۱۸۹۱)مینویسد:

«رهسپارشدن مولاداد خان [والی فراه] جانب خاران وبغاوت بلوچیه چخانسور:

واز آنسوی **مولاداد خان** حکمران فراه به فرمانی که به نامش شرف اصدار یافته بود مردم گرمسیر ونواحی فراه وغیره را فراهم آورده در روز سوم ماه رمضان از فراه راه تدمیرشاه نظرومیرزاخان والله خان نامان بلوچ سکنهٔ چاه گی را که از راه فرار- درکهسار خاران رفته قرارگرفته بودند، برداشته روی به سوی چاه گی نهاد وهنوز سرگرم رهنوردی بود که **طوماربقایای سالهای گذشته وبازگشت خلاع خوانین وبزرگان فراه و اربابان علا قه چخانسور که با سردار محمدیوسف خان ابن امیر کبیرحاضر کابل شده وازعطای خلعت سر بلند گردیده بازگشته بودند ومیرزا محمدحسین خان**

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

بایاران پنجگانه خود:میرزامحمد اسلم خان ومیرزا سیدمحمودخان ومیرزا عبدالروف خان ومیرزا شیرعلی خان ومیرزا غلام حسن خان که ادعای سنجش دفاتر پادشاهی وساختن خاصهٔ بودجه مملکت راکرده واز حضرت اقدس عزقبولی یافته بودند به قلم عدم مجرائی از دفتر پادشاهی بیرون نویس کرده و به مُهرمهراثار حضرت والا رسانیده مبلغ گزافی را به نام بزرگان فراه وچخانسورحواله نموده به سیدعلی خان رساله دار سپرده وصد سواره نظام با او همراه کرده به تحصیل آن وجوه گماشت.

وهمچنین درتمامت مملکت از قبیل وجه مذکوره حوالت نموده لوای نیکنامی افراشت، واز جمله تحصیلدار مذکور از قندهار مامورفراه وچخانسورگردیده چون وارد آنجا شد.آخوندزاده فقیرمحمدخان حاکم وسرحدار چخانسور از ورود صد سوار وحوالهٔ وجوه بسیار خوفناک گردیده، محمداکرم خان برادر وسعید محمد برادر زاده خود را از راه خفا درموضع(لفطان) لاش وجوین فرستاده تعلیم کرد که مال ومتاع او را به بهانه مالتجارت از آنجا جمع کرده در سیستان متعقله دولت ایران نقل دهند تا پس از وصول ایشان در آنجا خود او نیز از راه فرار داخل سیستان شود وازاین امررعایای علاقه چخانسورآگهی یافته سرتیپ محمدحسن خان مقیم لاش را خبردادند. واو به سرعت وشتاب چندتن ازپیادگان ساخلو را که در تحت رایت داشت فرستاده برادر وبرادر زاده فقیرمحمدخان راگرفته ودر زندان قلعه لاش محبوس کرد.وآخوندزاده فقیرمحمدخان از حبس آن دوتن آگاه گشته **نائبان وکدخدایان بلوچیه علاقه چخانسور را نزدخود خواسته همه را از حوالهٔ بازگشت تنخواه وخلاع وبقایای زمان حکومت سردار محمدیوسف خان در فراه تخویف وتخدیر کرده در محلل خوف ورعب انداخته به ایشان گفت که بنام هرکدام سی الی چهل هزارروپیه قران حواله از دفتر سنجش کابل آمده که هیچ یک تاب وتوان برداشتن این بارگران راندارد.** وایشان این سخن را از آخوند زاده فقیرمحمدخان شنیده خایفانه از وی صلاح کار جستند ،واو نخست عهد وسوگند از ایشان طلبید وقرآن شریف را درمیان نهاده با هم عهد بستند که همگنان از راه فرار داخل سیستان متعلقهٔ ایران شوند. بعد ایشان از آخوندزاده فقیرمحمدخان خواهان آن شدند که کدخدا محمدجان خان قوم پارسی را نیز میباید که خواسته با خود متفق وهمداستان سازند تا تمامت مردم پارسی به واسطهٔ او با ایشان معاضدوهم عنان شوند، والا او به معاونت فوج پادشاهی کمر خدمت بسته ایشان را خسته کند. وآخوند زاده این گفتهٔ آنان را پذیرفته کس نزد کدخدا محمدجان فرستاده به بهانهٔ خدمتی از خدمات دولتش درنزدخود طلبید، واو که از معاهدهٔ بزرگان بلوچیه و آخوند زاده آگاه گردیده بود از رفتن در نزد ایشان سرباز زد وبزرگان از اتحاد واتفاق نورزیدن او مایوس شده با آخوند زاده فقیرمحمد خان در ده زینل[زینل خمر ُخسرسردارابراهیم خان] که خانه وعیال آخوند زاده در آنجا بود رفته از نو، دیگرمعاهده وپیمان درمیان نهاده باهم قرار دادند که مساکن ومنازل خود را فروهشته و از نهر هیرمند گذشته از راه فرار داخلل خاک ایران شوند. وکدخدا محمدجان را اگر دست یابند به قتل رسانند وآنگاه[که] عهد بسته به سوگند مؤکدکردند، همگان راه منزل ومکان خویش پیش گرفتند که بکوچند.

وآخوند زاده با کدا خدا یارمحمد وکدخدا ملک محمدرخشانی نزد نائب احمدخان شد که او را نیز با خودو بزرگان بلوچیه در فرارکردن متفق وهم گردن سازد، اما او ونائب بنیادخان آخوندزاده را به خیانت وخسارت منسوب کرده از راه خدمت دولت محبوسش نموده و در قلعه چخانسور برده به صدباشی مقیم قلعه آنجا وخاصه داران زیردست وی سپردند.

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

واز آنسوی سرتیپ محمدحسن خان مقیم لاش که برادر وبرادرزاده آخوندزاده را محبوس کرده چون مولاداد حکمران فراه به عزم تنبیه و تهدید اشرار بلوچ سنجرانی، رهسپارچاه گی وعلاقه خاران شده در فراه نبود، از گرفتارساختن آن دوتن وعزم وارادهٔ ایشان به کرنیل محمدخان و میرزا عبدارسول خان مقیم وسردفترآگهی داده اجازت طلبید که با ایشان چه معاملت کند؟ وکرنیل مذکور ماجرا را درج عریضلهٔ خویش کرده به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده محمدشریف خان اسحاقزئی را از راه فراه درچخانسور روان کرده امرش نمود که تا پرتو وصول افگندن امرسعادت موصول حضرت والا آخوندزاده را محافظت نموده نگذارند که به حیله و واسطه خود را خلاص کند. وچون مشارالیه واردچخانسورشد، سرتیپ عبدالرحیم خان، آخوندزاده را از قلعه ای که محبوس بود بیرون آورده با خود به قلعه گنگ دژ برده سخت محافظتش کردند. ومردم بلوچیه از راه معاهده ای که با اخوندزاده کرده بودند روی غلبه به گنگ دژ نهادند که او را به قهر وعنف از حبس رهایی داده بعد راه فرار جانب سیستان متعلقه دولت ایران برگیرند...کدخدا محمدجان خان با سی تن سواره وشصت ونه تن پیاده از مردم پارسی که قومش بود[ند] نزد سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمدشریف خان اسحاقزائی رفته از اراده وعزم مردم بلوچی که درفرار مصمم شده بودند هردو تن راخبرداده ، هرسه تن با سواره و پیاده او وهشتاد تن پیاده ساخلو از گنگ دژ[قلعله کنگ] برخاسته ومحافظ به حفاظت آخوندزاده گماشته وارد نادعلی شدند وشب را در آنجا به سر برده بامدادان به نزدیک موضعی که بلوچان جمعیت کرده بودند رسیدند مردم بلوچ لجوج ایشان را دیده قرب دوزاده هزار تن به آهنگ جنگ پیش آمدند، وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمدشریف خان وکدخدا محمدجان خان کس نزد ایشان فرستاده پیام دادند که از راه استمالت آن قوم ومکالمات با ایشان وارد شده میخواهند که امتیاز حق وباطل را نموده ایشان را از فرارکردن باز دارند، نه اینکه با ایشان هنگامه آرا گشته بنای پیکار گذارند، واگر چنانچه از راه جهالت واندیشهٔ بطالت بازنمی گردند همانا می باید که تا زمان بازگشت مولاداد خان حکمران فراه از چاه گی وخاران توقف کرده مصدر امری نشوند. » [3]

خلاصه براثر این اقدام فساد آمیز میرزامحمدحسین خان کوتوال ویاران بی رحم وخداناترسش مردم شریف فراه وچخانسور دچارمشکلات و مصایب زیادی شدند وچون اکثر افرادقومی فاقد سلاح گرم بودند، از نیروهای دولتی شکست خورده بقصدنجات جان خود را به رود خانه هیرمند انداختند وحدود ۲۰۰۰ نفرشان در آب غرق گردید و بقیه ازهیرمند عبورکرده واردخاک ایران شدند. سردار ابراهیم خان که قبل ازاین به ایران رفته بود، بلوچان فراری را بدورخود جمع نموده بقصد حمله برقلعه کنگ مرکزحکومتی تا کنار رود مشترک آمد و پیامی تهدید آمیز به محمدجان خان یکی از خوانین کنگ فرستاد.

اخطارسردارابراهیم خان به کارمندان دولتی افغان:

سراج التواریخ درپایان شرح بغاوت بلوچها، ازاقدامات سردارابراهیم خان بقصد حمله برقلعه کنگ چنین گزارش میدهد: «**سردارابراهیم خان با مردم بلوچیه که فرار سیستان شده ودرد غربت را دیده بودند جمعیت کرد تا کنار خط فاصله بین دولتین افغانستان وایران آمده به کارکنان این دولت پیام دادند که چون علاقهٔ چخاسورمدفن مردگان وموطن آباء واجداد و زندگان ماست می باید تفویض ما**

[3] - سراج التواریخ،ج۳،بخش ۱،صص۸۷۶-۸۷۹

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

شود. وهم نامه به کدخدا محمدجان خان فرستاده پیام دادند که تمامت مردم چخانسور با مایار و درمخالفت با دولت افغانستان مدد کاراند، او اگردست از افغان بر داشته با ایشان متفق ومتحد شوند فهوالمراد، والا خود را از دست ایشان به باد خواهد داد. واو نامه سردار ابراهیم خان را نزد سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمدشریف خان آورده وایشان[آن را]ملفوف عریضهٔ خود به پایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضورا قدس والا به نام ایشان ار قام رفت که:سردارابراهیم خان سالهای دراز با خوکها دمساز ودر آلایش به بدی انباز بوده ودرمیان جنگ روز به سر برده طبیعت خوکیت در او اثر کرده است، می بایدهوای قبرستانش را از سرش بیرون کرده چنان به مشت ادب در دهنش بزنند که قبرستان خود را به خواب هم نبیند. و قبل از پرتو وصول افگندن این حکم کدخدا محمدجان خان با سیصدتن سواره وپیاده از قوم خودبیرق مقابل سردار ابراهیم خان برافراشته با سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمدشریف خان و پیادگان ساخلو راه مدافعت برداشته تا کنار خط فاصله رفته به عزم رزم استوارایسادند. وحکمران سیستان[امیرعلم خان خزیمه، خسر ابراهیم خان] ازاین امر آگاه گشته یک تن از یاوران نظام را با چیزی از سواره مامور کرده سردار ابراهیم خان را بالشکرش از کنار خط فاصل دور کرده پراکنده ساخت.» [4]

بازگشت مجددابراهیم خان از سیستان ایرانی به چخانسور:

سراج التواریخ ،دروقایع ربیع الاول سال ۱۳۱۶ هق (مطابق ۱۸۹۶میلادی) درشرح حال ابراهیم خان بلوچ چنین مینویسد:« کد خدا ابراهیم خان بلوچ، ازتبعهٔ دولت ایران که در سیستان اقامت وتوطن داشت ، از معاندت وبد سلوکی حاکم آنجا [شوکت الملک پسرمیرعلم خان خزیمه]با اهل وعیال خود نقل مسکن کرده در چخانسور به سایهٔ حمایت این دولت جای گزید. واز عریضهٔ آخندزاده فقیرمحمدخان[حاکم چخانسور]، جیره برای او ومنسوبانش معین ومقررگردیده، خودش طلب کابل شد که قراری درامر معاش روزگارش نهاده آید. واو قبل از آمدن به دارالسلطنه، وداع زندگی گفته، در روز ششم ربیع الاخر آخندزاده فقیر محمد خان را فرمان شد که «**اگر برادر او که درچخانسور است، بابرادران دیگرش که در سیستان اند، مراوده ومکاتبه نکند وضامن از عدم ارتکاب خود دراین امر بدهد معروض دارد که سر رشتهٔ بود و باش او در آنجا فرموده شود والا ایشان را در سیستان** مراجعت دهد.» و او از تبرای برادران خود آبا نموده با اهل وعیال ابراهیم خان در سیستان معاودت کرد.» [5]

واما درباره سردار کمالخان:

اگرسردارکمالخان سنجرانی پسرنواب خان فرزند جانبیک سنجرانی باشد،همانست که درسال ۱۸۱۰ میلادی از طرف وزیرفتح خان بارکزی زمین های رودباروچهاربرجک و بندکمالخان به آنها بطوراقطاع تفویض شده بود.دربخش اول این مقاله تاریخ فوت سردارکمال خان سال ۱۸۷۹ مشخص شده است که ۱۴۱ سال از فوت اومیگذرد.اینکه کسانی عصر او رابه ۷۰۰سال قبل ازامروز نشان میدهند، ازتاریخ این خاندان بی خبراند . پایان

[4] - سراج التواریخ،ج۳،بخش ۱،صص۸۸۲-۸۸۳

[5] - فیض محمدکاتب،سراج التواریخ،جلد چهارم،بخش نخست،ص ۲۹۷

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ